

Research Article

The possibility of claiming and methods of compensation for moral damages in Iranian law and Islamic jurisprudence

Shuka Yavarian^۱, Jamshid Mirzaei^۲, Hengameh Ghazanfari^۳

Received: ۲۰۲۴/۰۶/۱

Accepted: ۲۰۲۴/۰۸/۲۸

Abstract

Violation of contractual obligations and damages caused by it is one of the most important issues that are discussed in the field of contract law. This violation can take various forms, including non-fulfillment of contractual obligations, delay in fulfilling contractual obligations, and delivery of defective goods. The motivation and reason for choosing the present topic has been important in several ways. Firstly, among the disputes related to contracts, the most disputes that arise are related to the compensation of moral damages, while the legal system of Iran has not been properly updated in this field, and the theoretical foundations It has been less analyzed as a draft confirming the stability of the theory. Therefore, with ijtehad in the foundations of legal and jurisprudential theorizing, its theoretical foundations were discovered and investigated. Therefore, the separation of criteria for claiming damages in its legal and jurisprudential foundations was also introduced. Secondly, the complexity of contractual relations in the present era has also caused many models to be accepted in the field of moral damages. In addition to mentioning the theoretical legal and jurisprudential foundations of moral compensation; In Iran's legal systems, forcing the obligee to fulfill his obligations is intended in the first place, and compensation is only if the obligee is unable or does not have the will to fulfill his obligations as a way of compensating for damages. Is an opinion It seems that according to the two main bases of contractual responsibility, i.e., the right to confront, according to the provisions of verse ۱۹۴ of Surah Al-Baqarah and Article ۲۲۱ of the Civil Code, the provisions of the agreement of the parties in determining the scope of contractual responsibility, damages caused by breach of contract can be claimed in the following forms. First, the benefits that the parties expect to achieve through the execution of the contract in a conventional and reasonable manner, as required by the permission of reciprocity. Secondly, the expenses incurred as a result of relying on the execution of the contract, as required by the right of reciprocity and that the violator of the contract knew that by not executing the contract, the expenses incurred by the other party relying on the execution of the contract would be useless. And wastes In addition, here some kind of implicit condition can also be invoked.

Keywords: *Delay in the implementation of contractual obligations, moral damages, Iranian law, and Islamic jurisprudence.*

^۱ - PhD student, Department of Private Law, Khuzestan Science and Research Campus, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran./ PhD student, Department of Private Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

^۲ - Assistant Professor, Department of Private Law, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran. (corresponding author) mohamatai13@skiff.com

^۳ - Assistant Professor, Department of Private Law, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran.



دوفصلنامه علمی - تخصصی مبانی فقهی حقوق اسلامی
سال ۱۷ • شماره ۱ • بهار و تابستان ۱۴۰۳ • شماره پیاپی ۳۳

مقاله پژوهشی

امکان مطالبه و شیوه های جبران خسارت معنوی در حقوق ایران و فقه اسلامی شوکا یاوریان^۴، جمشید میرزایی^۵، هنگامه غضنفری^۶

چکیده

نقض تعهدات قراردادی و خسارت‌هایی که به واسطه آن بوجود می‌آیند، یکی از عمده ترین مباحثی است که در حوزه حقوق قراردادها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. این نقض می‌تواند اشکال مختلفی از جمله عدم انجام تعهدات قراردادی، تأخیر در ایفای تعهدات قراردادی و تسلیم کالاهای معیوب را به خود بگیرد. در نظام‌های حقوقی مانند جمهوری اسلامی ایران، صرفاً خسارات مادی و معنوی که مستقیماً از طریق نقض قرارداد به متضرر وارد شده باشند، قابل وصول هستند. انگیزه و چرایی انتخاب موضوع حاضر از چند حیث عمده بوده است اولاً در بین اختلافات ناظر بر قراردادها، بیشترین اختلافاتی که ایجاد می‌شود در ارتباط با جبران خسارت معنوی است در حالی که نظام حقوقی ایران در این حوزه روزآمدی مناسبی نداشته است و مبانی نظری آن به عنوان پیش‌نویس موید ثبات نظریه کمتر تحلیل شده است. ثانیاً، پیچیدگی روابط قراردادی در عصر کنونی نیز موجب شده است که مدل‌های متعددی در حوزه جبران خسارت معنوی مورد پذیرش قرار گیرند. علاوه بر ذکر مبانی نظری قانونی و فقهی جبران خسارت معنوی؛ در نظام‌های حقوقی ایران، اجبار متعهد به ایفای تعهدات خود، در وهله اول مورد نظر است و جبران خسارت صرفاً در صورتی است که متعهد نتواند یا این اراده را نداشته باشد که به ایفای تعهدات خود بپردازد به عنوان شیوه ای از جبران خسارت مد نظر است. به نظر می‌رسد با توجه به دو مبنای اصلی مسئولیت قراردادی یعنی جواز مقابله به مثل مفاد آیه شریفه ۱۹۴ سوره مبارکه بقره و ماده ۲۲۱ قانون مدنی، مفاد توافق طرفین در تعیین حیطه مسئولیت قراردادی، خسارات ناشی از نقض قرارداد به اشکال زیرقابل مطالبه اند. اولاً، منافی که طرفین حصول آن را به واسطه اجرای قرارداد به طور متعارف و معقولی انتظار می‌کشند، به مقتضای جواز مقابله به مثل. ثانیاً هزینه‌هایی که در نتیجه اتکاء بر اجرای قرارداد متحمل شده است، به مقتضای جواز مقابله به مثل و اینکه ناقض قرارداد علی‌الاصول میدانسته است که با عدم اجرای قرارداد هزینه‌هایی را که طرف دیگر به اتکاء اجرای قرارداد متحمل شده است را بی‌فایده و تلف می‌کند. به علاوه در اینجا به نوعی شرط ضمنی نیز شاید بتوان استناد کرد.

واژگان کلیدی: تأخیر در اجرای تعهدات قراردادی، خسارت معنوی، حقوق ایران، فقه اسلامی.

^۴ - دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، پردیس علوم و تحقیقات خوزستان، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. / دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

^۵ - استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول) mohamatai@skiff.com

^۶ - استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

با توجه به اینکه نقض قرارداد توسط هر یک از متعاملین ممکن است واقع شود، در این صورت سؤال اساسی این است که چه خساراتی به طرف مقابل وارد شده و شرایط مطالبه ی خسارات توسط هر یک از آنها در حقوق ایران، چیست و علاوه بر این از نظر حقوقی شخص ناقض قرارداد آیا باید وضعیت زیان دیده را اعاده ی به سابق نماید و یا اینکه در جبران خسارات، وضعیت فعلی زیان دیده مد نظر قرار گیرد. علاوه بر این، در حقوق کشورهای فوق، مفهوم نقض قرارداد چیست و آیا نقض قرارداد به معنی نقض تعهدات اساسی محسوب می‌شود و یا اینکه در صورتی محقق می‌شود که متعاملین هیچ یک از تعهدات خود را انجام ندهند. در ارتباط با قوانین ایران، حق بر جبران خسارت معنوی در مواد مختلف مورد تأکید قرار گرفته است از جمله در ماده ۲۲۱ قانون مدنی تصریح شده است: ((اگر کسی تعهد اقدام به امری بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف، مسئول خسارت طرف مقابل است....)) این تأکید در مواد ۲۲۷ و ۲۲۸ قانون مدنی و ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی نیز دیده می‌شود (وطني، امیر و دیگران؛ ۱۳۹۴، ص ۱۳۲). در یک تقسیم بندی خسارت به مادی و معنوی تقسیم شده است و خسارت مادی نیز به انواع دیگری تقسیم شده است. در هر صورت، با تصویب قانون مسئولیت مدنی در سال ۱۳۳۹، چرخشی عمده به سود نظریه تقصیر در نظام حقوقی ایران صورت گرفت که به معنای نفی مسئولیت عینی نمی باشد. بلکه قانون گذار خواسته مسئولیت ناشی از تقصیر را قاعده قرار دهد و ایجاد مسئولیت عامل زیان را منوط به تحقق ارکانی هم چون عمد یا بی احتیاطی نماید. از سوی دیگر، از خسارت در حقوق داخلی تعریف مشخص و واحدی وجود ندارد اما در نظام های حقوقی پیشرفته هم چون سایر نظام های حقوقی و خسارات قابل مطالبه را شامل زیان مادی وارده و عدم النفع و قابلیت پیش بینی را شرط لازم برای مطالبه خسارت دانسته است. هرگاه عدم اجرای عین تعهد توسط یک طرف قرارداد منجر به ورود خسارت به طرف مقابل شود، برای وی حق مطالبه خسارت ایجاد می شود و نقض کننده قرارداد معمولاً از طریق پرداخت مبلغی پول این خسارت را جبران می کند. این روش جبران خسارت، در عمل مهمترین وسیله جبرانی در دسترس است (طاهری میرقاید، یوسف و فرهادیان، عبدالرضا؛ ۱۳۹۶، ص ۴). در مقابل، در نظام حقوق مدنی سایر نظام های حقوقی بر اساس ماده ۱۳۸۲ که مقرر می‌دارد که هر کس مکلف به جبران خسارت ناشی از تقصیر می‌باشد، زیان دیده می‌بایستی علاوه بر زیان وارده به خود و تقصیر خوانده، رابطه سببیت میان آن دو را ثابت کند. رویه قضایی و دکترین حقوق سایر نظام‌های حقوقی، تقصیر را نقض تعهدات قانونی یا قراردادی می‌دانند (خشنودی، رضا و دیگران؛ ۱۳۹۶، ص ۱۱۵).

چرایی انتخاب موضوع توسط نگارنده به این دلیل بوده است که اولاً جبران خسارت معنوی در هریک از نظام‌های حقوقی نوشته و کامن لا، مبانی و روش های خود را دارد که این امر به صورت سنتی در ارتباط با نظام های حقوقی نوشته مانند سایر نظام های حقوقی و آلمان، جبران خسارت به واسطه تقصیر و در نظام های حقوقی کامن لا، جبران خسارت در فرض عدم تقصیر است. با این حال، با توسعه جوامع و تنوع قراردادهای مختلف، امروزه نظام های حقوقی فوق الذکر، روش های خود را در این زمینه تا حدود زیادی تغییر داده‌اند و در نظام‌های حقوقی نوشته مانند در سایر نظام های حقوقی نیز نظریه خطا به ویژه در ارتباط با قراردادهای مرتبط با حقوق مصرف کنندگان به رسمیت شناخته شده است. این در حالی است که در نظام حقوقی ایران، جبران خسارت معنوی هم‌چنان در وضعیت سنتی خود باقی مانده است و به صورت ممزوجی از تاثیرات فقه امامیه، حقوق سنتی سایر نظام‌های حقوقی و ... مطرح است و جبران خسارت معنوی براساس قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹، هم‌چنان بر پایه نظریه تقصیر است. این در حالی است که در نظام‌های حقوقی توسعه یافته مانند سایر نظام های حقوقی و روش‌ها و مبانی جدیدی برای جبران خسارت معنوی مورد پذیرش قرار گرفته است مانند خسارات تنبیهی که پذیرش آن‌ها در نظام حقوقی ایران می تواند این نظام را همراستا با سایر نظام‌های حقوقی توسعه یافته قرار دهد. ثانیاً، جبران خسارت معنوی علی رغم این که در وهله اول به نظر بدیهی و

روشن می‌رسد اما بسیار پیچیده است و همین امر نیز موجب شده است که بسیاری از نویسندگان صرفاً به صورت کلی به آن بپردازند. درحالی که در تحقیق حاضر به صورت تطبیقی و مبسوط، زوایای آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- مفهوم جبران خسارت

خسارات ناشی از نقض قرارداد از سه ناحیه قابل ملاحظه است: ۱. بخشی از این خسارات ناشی از هزینه‌هایی است که متعهدله با تکیه و اعتماد بر اجرای قرارداد از طرف دیگر متحمل شده است؛ ۲. بخش دیگر این خسارات ناشی از عدم حصول منفی است که حصول آنها در نتیجه اجرای قرارداد متوقع بوده است. ۳. همچنین باید از دارا شدن بلاجهت طرف دیگر در صورت نقض قرارداد جلوگیری کرد خصوصاً اینکه ممکن است این دارا شدن ناشی از این باشد که معین یا معادل آن از کیسه متعهدله زیان دیده از نقض قرارداد رفته باشد.

بر این اساس می‌توان خسارت را تحت عناوین ذیل بررسی نمود:

۱. خسارات متوقع^۷ برخی این اصطلاح را در دو معنی مورد استفاده دانسته‌اند: در معنای اعم آن مراد از عدم النفع، خسارت ناشی از محروم ماندن از منفی است که در صورت اجرای قرارداد، به وسیله متعهد، برای طرف دیگر حاصل می‌شود، خواه نفع مزبور ناشی از مال معین یا شخص معین باشد یا منفی باشد که صرفاً از انجام عمل مورد تعهد به دست می‌آمده است. اما این اصطلاح در معنی اخص، فقط خسارت ناشی از خودداری متعهد از انجام عمل مورد تعهد را در بر می‌گیرد که از آن می‌توان به خسارت منته‌الضرر نیز یاد نمود. هدف از جبران این نوع خسارت، قرار دادن زیان دیده در موضعی است که اگر قرارداد اجرا می‌شد، زیان دیده در آن موقعیت قرار داشت.

۲. خسارت اتکایی^۸ علاوه بر آنچه متعاقبین برای تحصیل آن وارد در قرارداد می‌شوند، مبتنی بر اینکه قراردادی وجود دارد ممکن است هزینه‌هایی نمایند که اگر قراردادی در کار نباشد، آن هزینه‌ها را متحمل نخواهند شد. مبتنی بر قاعده فقهی جواز مقابله به مثل، این هزینه‌ها قابل مطالبه‌اند زیرا با نقض قرارداد توسط طرف دیگر، این هزینه‌ها بدون استفاده بر دست طرف دیگر می‌ماند و سبب آن هم ناقض قرارداد بوده و مقابله به مثل آن به پرداخت مثل آن است. اما قاعده مذکور، خسارات قابل مطالبه را فراتر از این مقدار تصویر می‌کند و این قابلیت را دارد که تا خسارات منتظره را نیز فرا بگیرد.

۳. خسارت اعاده‌ای^۹ وقتی قراردادی فسخ می‌شود یا یکی از طرفین آن را نقض می‌کند و از اجرای عقد امتناع می‌ورزد و طرف دیگر نیز این نقض را به عنوان یک فسخ بپذیرد و هر آنچه از آن عقد عاید او شده به ناقض قرارداد باز پس دهد یا تصمیم به باز پس دهی آن داشته باشد، می‌تواند از طرف دیگر نیز مطالبه کند که هر آنچه از عقد عایدش شده به او پس دهد. در بیع یک کالای معیوب، با فسخ قرارداد، مبیع معیوب به بائع پس داده می‌شود و در نتیجه مشتری می‌تواند ثمن را مطالبه کند. خسارت دانستن این مورد چندان دقیق و مطابق با تحلیل حقوقی نیست زیرا خسارت اعاده‌ای زمانی پیش می‌آید که دیگر رابطه قراردادی وجود ندارد و در نتیجه به طور طبیعی هر آنچه بعد از قرارداد توقع می‌رفته است موجود باشد دیگر وجود ندارد و به حال سابق برمی‌گردد؛ یعنی هر آنچه در نتیجه قرارداد قرار بوده به طرف مقابل منتقل شود، با بطلان قرارداد منتقل نشده است یا اگر منتقل شده به واسطه فسخ آن باز گشته است. حتی اگر عین مال اخذ شده تلف شده باشد، آنچه پرداخت می‌شود بدل مال مبقوض به عقد است و نه خسارت قراردادی، در حقیقت این نوع به خسارت غیر قراردادی نزدیک‌تر است.

^۷ Anticipatory Damages

^۸ Resting Damages

^۹ Restitutional Damages

به علاوه، این نوع خسارت با دو نوع سابق قابل جمع دانسته شده است یعنی ممکن است در یک نقض قرارداد هم خسارات متوقع قابل مطالبه باشد و هم خسارات اعاده‌ای و هم خسارت اتکایی، برای مثال در یک پرونده کامن لا، هرسه نوع قابل مطالبه دانسته شده: خریدار یک دستگاه، دستگاه معیوبی را دریافت میکند که برای انجام تعهدی تهیه شده که سودی را برای خریدار به دنبال داشته است و برای نصب و کار گذاشتن آن نیز، هزینه‌هایی بر خریدار تحمیل شده است. هزینه‌های نصب و کارگذاری دستگاه به عنوان خسارات اتکایی، منافع متوقع از استفاده از دستگاه قابل مطالبه‌اند. از طرف دیگر چون دستگاه معیوب بوده، خریدار آن را بازگردانده و عقد را فسخ کرده است که در نتیجه، ثمن معامله را میتواند پس بگیرد.

پیش از این که به مفهوم جبران خسارت در نظام‌های حقوقی ایران و پرداخته شود، به این موضوع بایستی پرداخته شود که این مفهوم در اسناد بین‌المللی نیز به کار گرفته شده است که توجه بدان از حائز اهمیت است. از جمله در ماده ۷۴ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، از الفاظ damage و loss استفاده نموده است و خسارات قابل مطالبه را شامل زیان مادی وارده و عدم النفع، و قابلیت پیش بینی را شرط لازم برای مطالبه خسارت دانسته است. تعریف مندرج در کنوانسیون بنحو کلی بیان شده و از این جهت با نظام حقوقی کشورهای حقوق نوشته و حقوق ایران سنخیت دارد. این ماده به طور ضمنی به اصل جبران کامل خسارت نیز اشاره نموده است. به موجب این اصل، متعهدله حق دارد جبران تمامی زیانهای ناشی از نقض قرارداد توسط متعهد را مطالبه نماید. ارزیابی این زیانها بر مبنای مقایسه وضعیت متعهدله در فرض نقض قرارداد با فرض اجرای کامل قرارداد بعمل می‌آید. این روش تأمین کننده منافع مورد انتظار متعهدله می‌باشد که از اجرای قرارداد بدست می‌آید. اصل جبران کامل خسارت هم شامل زیانهای مادی وارده می‌شود و هم شامل عدم النفع میگردد. معهدا اصل جبران کامل خسارت، استثنائی در کنوانسیون دارد که به ماده ۵ کنوانسیون باز می‌گردد. به موجب این ماده مسئولیت بائع در قبال مرگ یا صدمات بدنی که به سبب کالا به افراد وارد می‌گردد پذیرفته نشده است. لذا جبران آن نیز، اصولاً تابع قوانین داخلی متعاملین خواهد بود. زیان مادی عمدتاً عبارت است از هرگونه کاهش در دارایی شخص زیان دیده یا افزایش در تعهدات یا الزامات نامبرده که مورد اخیر بیشتر در موردی اتفاق می‌افتد که خریدار به موقع به تعهد خود در خصوص پرداخت ثمن عمل نمی‌نماید و فروشنده ناگزیر از اخذ وام و پرداخت بهره آن جهت اجرای تعهدات خویش می‌شود. عدم النفع نیز عبارت است از ممانعت از افزایش دارایی شخص به واسطه نقض قرارداد. عبارت دیگر، اگر نقض قرارداد رخ نمی‌داد و قرارداد اجرا می‌گردید، مقداری به دارایی شخص متعهدله یا خواهان اضافه می‌شد که اینک به واسطه نقض قرارداد عملی نشده است. اما از جهت دیگر روش جبران خسارت در ماده ۷۴ ناظر بر خسارت، شبیه به حقوق می‌باشد. در قسمت اول این ماده آمده است، «خسارات ناشی از نقض قرارداد بوسیله یکی از طرفین عبارت است از، مبلغی برابر زیان...» لذا جبران خسارات ناشی از نقض قرارداد بصورت پرداخت مبلغی پول می‌باشد که این مبلغ برابر است با کلیه زیانهای مادی وارده از جمله عدم النفع.

۲- مبانی خسارت معنوی

۲-۱- مبانی قانونی خسارت معنوی در قوانین

در این مبحث به بررسی موضع قوانین مختلف در خصوص جبران خسارت معنوی می‌پردازیم که موضع قانون‌گذار هریک از این قوانین به طور جداگانه خواهد آمد.

۲-۱-۱- خسارت معنوی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صراحت از ضرر و زیان معنوی و لزوم جبران آن نام برده شده است. در اصل یکصد و هفتاد و یکم چنین آمده است:

«هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر ما دی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌شود».

۲-۱-۲- خسارت معنوی در قانون مجازات اسلامی

با نگاهی به قوانین اسلام و فرهنگ اسلامی متوجه می‌شویم که اسلام برای شخصیت معنوی انسان‌ها اهمیت ویژه‌ای قائل است. حال می‌خواهیم با بررسی مقررات مربوط به دیات به اثبات این امر بپردازیم که دیه می‌تواند به بهترین وجه در مقابل خسارات معنوی ناشی از صدمات جانی لحاظ شود.

ماده ۴۳۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در خصوص ارزش بیان داشته است که ارزش دیه غیر مقدر است و مقررات دیه مقدر، ^{بانی فقهی حقوق اسلامی} در مورد ارزش نیز جریان دارد، این ماده ارزش را شامل جبران تمام خسارات وارده بر مجنی علیه با توجه به نوع و کیفیت جنایت و تاثیر آن بر سلامت مجنی علیه می‌داند و معیار و ملاک تعیین ارزش در این ماده دیه مقدر، در نظر گرفته شده است که با توجه به ماده ۵۴۸ قانون مجازات اسلامی میزان ارزش نباید از دیه مقدر بیشتر شود پس با این اوصاف می‌توان نتیجه گرفت دیه نیز با توجه به این که معیار و ملاک تعیین ارزش در جبران تمام خسارات مادی و معنوی در نظر گرفته شده است خود نیز جبران تمام خسارات مادی و معنوی را در موارد غالب در نظر دارد.

ماده ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دیه قتل زن را نصف دیه مرد دانسته است، برخی در خصوص این ماده گفته‌اند تفاوت دیه به جهت تفاوت در ارزش‌های زن و مرد است، اما با توجه به آیات قرآن که به برابری زن و مرد تصریح می‌کند این تفسیر درست نیست و در تفسیر این ماده باید گفت که در تعیین دیه تاثیر جنایت از نظر جسمی، روانی و معیشتی در فرد و خانواده و اجتماع در نظر گرفته می‌شود و علت این دوبرابر بودن دیه مرد آن است که به طور معمول دیه زن به شوهر و فرزندان پرداخت می‌شود و دیه ی مرد به زن و بچه‌هایش میرسد و چون با فوت شوهر زن بیشتر صدمه می‌بیند لذا دیه مرد بیشتر تعیین گردیده است و در این خصوص نیز موارد غالب جامعه که هزینه‌های خانه و کفالت خانواده بر عهده مرد است نیز در نظر گرفته شده است و از این مورد میتوان نتیجه گرفت که دیه جبران خسارت معنوی را نیز شامل می‌شود و در تعیین دیه دو اصل انصاف و تناسب که رویه دادگاه‌های اروپایی حقوق بشر برای تعیین خسارت‌های معنوی است را نیز مورد توجه قرار داده است.

همچنین قانون گذار در ماده ۵۶۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دیه اعضایی که با پیوند و امثال آن در محل عضو از بین رفته قرار می‌گیرند و مانند عضو اصلی دارای حیات می‌شوند به میزان دیه عضو اصلی دانسته است و اگر دارای حیات گردد ولی از جهت دیگری معیوب گردد دیه عضو معیوب را دارد و از بین بردن اعضای مصنوعی تنها موجب ضمان مالی است. در این ماده از قسمت آخر آن میتوان دریافت که منظور از ضمان مالی، صرف جبران خسارت مادی است و به گونه‌ای آن را از دیه متفاوت و جدا دانسته است و میتوان گفت که دیه تنها جبران خسارت مادی نیست بلکه خسارات معنوی را نیز در بر می‌گیرد.

همچنین قانون گذار در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مواردی را بیان میدارد که دیه جنایات متعدد وارده به یک عضو، مثلاً شکستگی‌های متعدد یک عضو بیشتر از دیه ی آن عضو است هرچند آن عضو بهبود یابد، میتوان به این موضوع که دیه جبران خسارات معنوی را در نظر می‌گیرد پی برد و آن را میتوان با موردی مقایسه کرد که خسارت وارده به یک شیء مادی نمیتواند بیش از قیمت یا ارزش مادی آن مال باشد مگر این که ارزش معنوی آن مال در نظر گرفته شود که در این صورت جبران خسارت وارده می‌تواند بیشتر از ارزش مادی آن مال باشد.

به صورت کلی با توجه به مقادیر مشخص شده در دیات میتوان دریافت که دیه تعیین شده برای خسارت هایی که مربوط به زیبایی اند که خود این خسارات نیز خسارت معنوی اند و صدمات روحی را نیز به دنبال دارند به مراتب دیه بیشتری را نسبت به دیه سایر صدمات جسمی در بر میگیرند که باید این موضوع را به معنای توجه خاص نهاد دیه به جبران خسارات معنوی بدانیم، و با توجه به مقادیری که برای دیه اعضای سر و صورت از جمله مو، ریش، لب، ابرو، بینی و... در نظر گرفته شده است که اکثراً به اندازه دیه کامل انسان اند و بامقایسه مقادیر دیه جراحات وارده بر سر و صورت و جراحات وارده بر سایر اعضا و توجه به این موضوع که طبق تبصره ۴ ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی که اگر جراحی بر سر و صورت وارد شود دیه آن پرداخت می شود و پس از آن اگر عیب فاحشی در صورت باقی بماند باز هم مستلزم دیه است، همگی نشان از توجه خاص شارع به جبران خسارت معنوی در نهاد دیه دارند. حال اگر ما دیه را صرفاً خسارت مادی بدانیم این سوال پیش می آید که در برخی صدمات مانند خراش سطحی بر روی پوست دست که بدن انسان ظرف مدت کوتاهی خود به خود آن را بازسازی میکند و به حال اول باز میگردد آیا دیگر جایی برای جبران خسارت مادی باقی می ماند؟

پس باید گفت نهاد دیه با توجه به اصل انصاف و تناسب مقدار دیه با خسارت وارد شده به جبران خسارت مادی یا معنوی که در مورد غالب عرفی از صدمات جسمانی یا نفسانی حاصل میشوند می پردازد. در جبران خسارت مجنی علیه هدف کسب سود برای او نیست، بلکه هدف آن است که اگر خسارت مادی یا مالی است جبران شود و وضع زیان دیده به حال سابق برگردد و اگر زیان معنوی است پرداخت خسارت موجب تحویل رضایت زیان دیده گردد و برای کسب این رضایت چه ملاکی بهتر از مقدار تعیین شده توسط شارع.

حال ضرری را که به گونه ای جبران شده است را نمیتوان نمیتوان دوباره مطالبه کرد و اصل بر منع جمع چند وسیله جبران ضرر و تکرار جبران آن است و تصمیمی که دادگاه کیفری در خصوص جبران خسارت میگیرد در امور مدنی از حاکمیت امر مختوم بهره مند است یعنی در رسیدگی به جبران خسارت، دادگاه حقوقی نمی تواند به موضوعی که دادگاه جزا درباره آن حکم صادر کرده است دوباره پردازد و تصمیمی دیگر بگیرد. در دادن دیه به مجنی علیه با توجه به آنچه که گفتیم و با توجه به معیار و ملاک نوعی و رعایت اصل انصاف و تناسب مقدار دیه با خسارات مادی و معنوی که در مورد غالب از صدمات جسمانی یا نفسانی حاصل میشود می پردازد و خسارات مادی و معنوی مجنی علیه در مورد غالب را جبران میکند و طرح دعوی در این بخش از زیان که با دادن دیه جبران شده است تکرار دعوی سابق است. در این جا اشاره به ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مفید به نظر میرسد، این ماده که در فصل ضمان دیه آورده شده بیان داشته است که دیه احکام و آثار مسئولیت مدنی و ضمان را دارد، یکی از این آثار، جبران خسارت است، که اگر مبلغ خسارت به طور قطعی معین شده باشد «این حکم در حدود مفاد خود اعتبار امر مختوم را دارد و تجدیدنظر در آن امکان ندارد» (کاتوزیان، ۱۳۹۸، دوره مقدماتی، ص ۱۷۲).

۲-۱-۳- خسارت معنوی در قانون آیین دادرسی کیفری:

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صراحتاً خسارت معنوی را با قیودی، قابل جبران دانسته است. به موجب ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «شاکی می تواند جبران تمام ضرر و زیان های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند». هرچند که متن ماده مزبور، دلالت بر جبران خسارات معنوی در قالب ضرر و زیان ناشی از جرم دارد ولی تبصره ۱ همین ماده، به گونه ای تنظیم شده که بیانگر یک قاعده کلی در خصوص جبران خسارات معنوی است. به موجب این تبصره «زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.» اگرچه منطبق قانون نویسی، چنین ایجاب می کند که تبصره مزبور را صرفاً ناظر به حکم مقرر در متن ماده، یعنی ضرر و زیان ناشی از جرم بدانیم ولی منطبق حقوقی ما را

بدین امر رهنمون می‌سازد که تبصره مزبور را به‌عنوان یک قاعده کلی، تفسیر کنیم زیرا تعریفی که قانونگذار از خسارت معنوی و لزوم جبران آن ارائه نموده، هیچ اختصاصی به ارتکاب جرم ندارد و مقید ساختن آن به جبران ضرر و زیان ناشی از جرم، فاقد هرگونه دلیل و مغایر اطلاق این تبصره است. لذا با توجه به ماده مذکور دیگر هیچ‌گونه استدلالی در زمینه عدم قابلیت جبران خسارت معنوی، در نظام حقوقی ایران پذیرفته نیست. به‌ویژه اینکه به نظر می‌رسد، شورای نگهبان از نظر قبلی خود که خسارت معنوی را مطلقاً خلاف شرع دانسته، عدول نموده است. در بند (۶) نظریه شورای نگهبان در خصوص قانون آئین دادرسی کیفری آمده «... با قبول اصل جبران خسارت معنوی، حکم به خسارت مالی در مواردی که از نظر شرع یا قانون، تعزیر و دیه تعیین و در دادگاه در مورد آن حکم صادر شده، خلاف موازین شرع است.» و در بند (۷) همین نظریه، صرفاً خسارت‌های مازاد بر دیه، خلاف موازین شرع شناخته شده است.

تأمل در موازین فقهی، حکایت از این موضوع دارد که از نظر شرعی نیز مانعی برای مطالبه خسارات معنوی وجود ندارد. ^{بانی فقهی حقوق اسلامی} بسیاری از آیات و روایات بر حرمت تعدی به حقوق شخصیت و صدمه به اعتبار و حقوق معنوی افراد تأکید دارد که بر همین اساس می‌توان، اینگونه صدمات معنوی را مصداقی از ضرر و مشمول قاعده لاضرر تلقی نمود. در داستان معروف سمره بن جندب نیز که مستند اصلی قاعده «لاضرر و لااضرار» می‌باشد، پیامبر (ص) حکم به جبران ضرر معنوی نمود، لذا در شمول این قاعده نسبت به زیان‌های معنوی نباید تردید کرد. بسیاری از فقها نیز این خسارت را قابل جبران دانسته‌اند؛ به‌طور مثال به عقیده برخی فقها «عرض و آبروی انسان چیزی است که در احترام شخص مؤثر است و هتک آن موجب ذلت و سرشکستگی او بین مردم می‌شود. پس اگر کسی به همسر او تجاوز کند یا بر محارم او مطلع شود یا بر زوجه و بستگانش وارد شود یا از او غیبت کند یا به او تهمت بزند یا در روی او ناسزا و ناشایست بگوید یا چیزی از اسرار او را که راضی نیست ظاهر کند، در این صورت آبروی او را هتک کرده که در حقیقت اضرار است و ضرر محسوب می‌شود». حتی بسیاری عقیده دارند که جبران خسارت معنوی با پول نیز مغایرتی با موازین شرعی ندارد.

حکم پیش‌بینی‌شده در تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، از جهت پذیرش خسارت معنوی و امکان جبران آن از طریق پرداخت پول، مشابه ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی است اما میان تبصره اخیر و ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی دو تفاوت بارز وجود دارد؛ نخست حذف قیود «اهمیت زیان و نوع تقصیر» و «اثبات تقصیر» در قانون آیین دادرسی کیفری است. علت این امر روشن است؛ در قانون مسئولیت مدنی، مبنای مسئولیت تقصیر بوده است، ولی در قانون آیین دادرسی کیفری با توجه به موازین فقهی و مقررات جدید قانون مجازات اسلامی، مبنای مسئولیت قابلیت استناد است. دوم اینکه ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی فقط به سرمایه معنوی اشخاص (زیان وارد به حیثیت و اعتبار شخصی و خانوادگی) اشاره نموده و به قسم دیگر خسارات معنوی (صدمات روحی و زیان‌های عاطفی) اشاره‌ای نکرده است. همین عدم پیش‌بینی سبب شده تا رویه قضائی چندان به قابلیت جبران این قسم خسارت معنوی اهمیتی قائل نباشد. این نقیصه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برطرف شده است. به‌موجب تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون مذکور: «زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است...» بنابراین در حال حاضر خسارات معنوی، هر دو نوع خسارات مزبور را شامل می‌شود.

۲-۱-۴- خسارت معنوی در قانون مسوولیت مدنی

علی‌رغم اینکه در قوانین مورد اشاره، به طور صریح، مطالبه و امکان مطالبه ضرر و زیان معنوی مورد اشاره قرار نگرفته بود، اما مطابق قانون مسوولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، متضرر از جرم می‌تواند از محکمه جزا، محکومیت مجرم را به جبران ضرر و زیان معنوی خویش بخواهد. ذیلاً به ذکر موادی از قانون مذکور که در آن‌ها از خسارت معنوی نام برده شده است، می‌پردازیم.

ماده ۱- «هر کسی بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسوول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد».

ماده ۲- «در موردی که عمل وارد کننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده شده باشد، دادگاه بعد از رسیدگی و ثبوت امر، او را به جبران خسارت مزبور محکوم می‌نماید و چنانچه عمل وارد کننده زیان موجب یکی از خسارات مزبور باشد، دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده محکوم خواهد نمود».

ماده ۸- «کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورده مسوول جبران آن است. شخصی که در اثر انتشارات مزبور با سایر وسایل مختلف یا حسن نیت مشتریانش کم و یا در معرض از بین رفتن باشد، می‌تواند موقوف شدن عملیات مزبور را خواسته و در صورت اثبات تقصیر زیان وارده را از وارد کننده مطالبه نماید.»

ماده ۹- «دختری که در اثر اعمال حيله یا تهدید و یا سوء استفاده از زیردست بودن حاضر برای همخوابگی نامشروع شده، می‌تواند از مرتکب علاوه بر زیان مادی، زیان معنوی مطالبه نماید.»

ماده ۱۰- «کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد می‌شود، می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است، جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید، دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر، علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید».

۲-۱-۵- خسارت معنوی در سایر قوانین

علاوه بر قانون مسوولیت مدنی که به طور خاص به خسارت معنوی پرداخته است و در موارد فوق‌الذکر به آن اشاره شد در سایر قوانین هم به طور پراکنده راجع به ضرر و زیان معنوی مواد چندی وجود دارد که ذیلاً به ذکر آن‌ها می‌پردازیم:

ماده ۱۲ قانون صدور چک، اصلاحی ۸۲ - «...صدور قرار موقوفی تعقیب در دادگاه کیفری مانع از آن نیست که آن دادگاه نسبت به سایر خسارات مورد مطالبه رسیدگی و حکم صادر کند».

ماده ۱۴ قانون صدور چک، اصلاحی ۸۲- «صادر کننده چک یا ذی‌نفع یا قائم مقام قاننی آنها به تصریح به اینکه چک مفقود یا سرقت یا جعل شده و یا از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا جرایم دیگری، تحصیل گردیده می‌تواند کتباً دستور عدم پرداخت وجه چک را به بانک بدهد. بانک پس از احراز هویت دستور دهنده از پرداخته وجه آن خودداری خواهد کرد و در صورت ارائه چک، بانک گواهی عدم پرداخت را با ذکر علت اعلام شده صادر و تسلیم می‌نماید. دارنده چک می‌تواند علیه کسی که دستور عدم پرداخت داده شکایت کند و هرگاه خلاف ادعایی که موجب عدم پرداخت شده ثابت گردد دستور دهند علاوه بر مجازات مقرر در ماده ۷ این قانون به پرداخت کلیه خسارات وارده به دارند چک محکوم خواهد شد».

ماده ۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری: «در صورتی که ثابت شود شاکی تعمداً اقدام به طرح شکایت خلاف واقع نموده به پرداخت خسارت طرف شکایت طبق نظر دادگاه محکوم خواهد شد».

ماده ۳۰ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴- «انتشار هر نوع مطلب مشتمل بر تهمت یا افترا یا فحش یا الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین‌آمیز و نظایر آن نسبت به اشخاص ممنوع است. مدیر مسوول جهت مجازات به محاکم قضایی معرفی

می‌گردد و تعقیب جرایم مزبور موکول به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت، تعقیب در هر مرحله‌ای که باشد متوقف خواهد شد.

تبصره ۱- در موارد فوق، شاکی (اعم از حقیقی یا حقوقی) می‌تواند برای مطالبه خسارتی که از نشر مطالب مزبور بر او وارد آمده به دادگاه صالحه شکایت نموده و دادگاه نیز مکلف است نسبت به آن رسیدگی و حکم متناسب صادر نماید.^{۱۰}

در نظام حقوقی ایران، خسارت و به تبع آن، جبران خسارت تعریف نشده است و همین امر، ضرورت رجوع به منابع فقهی را افزون می‌نماید. در فقه، ضرر در معنای ذیل به کار رفته است. صدمه جانی زدن به خود و دیگری، اعم از ضرب و جرح یا قتل، تجاوز به حیثیت دیگران و لطمه زدن به حیثیت خود، تعرض به ناموس دیگران، اتلاف و ناقص کردن اموال خود و دیگران و تجاوز به مال غیر مانند غصب، خیانت در امانت و اختلاس، ممانعت از وجود پیدا کردن نفعی که مقتضی وجود آن حاصل شده است یا عدم النفع مانند کندن درختان میوه‌ای که شکوفه دارند. همین داشتن شکوفه مقتضی میوه دادن است و میوه منفعت درخت، در صدق ضرر بر عدم النفع، اتفاق نظر وجود ندارد. همچنین ضرر به معنای نقص بر مال دیگری و یا صدمه به جان کسی می‌باشد (اژدری، حسن و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۳).^{۱۰}

ضرر اگر در برابر «ضرار» استعمال شود، غیر ارادی است. پس در لاضرر و لاضرار تکراری صورت نگرفته است. مثال مانند کسی است که درختان میوه ده را از جا بکند یا اجیری زیاده بر اندازه سم پاشی کند و مانع میوه دادن یا کاهش میوه درخت شود. ابن منظور (ابن منظور، لسان‌العرب، بی‌تا، ص ۱۳۲)، ضرر را «ضد نفع» معنی کرده و به معنی «سوء حال» آورده است. نه‌ایه ابن اثیر و مجمع البحرین (ابن الاثیر، بی‌تا، ص ۹۸) «ضرر» را «نقض در حق» دانسته‌اند. مصباح‌المنیر (فیومی، بی‌تا، ص ۱۷۸) ضرر را به معنای «عمل مکروه» نسبت به یک شخص یا «نقص در اعیان» می‌داند. مفردات راغب اصفهانی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۱۷) ضرر را به «سوء حال» تفسیر می‌کند، اعم از اینکه سوء حال نفس به خاطر قلت علم و فضل یا سوء حال بدن به خاطر فقدان عضوی از اعضا و یا به خاطر قلت مال و آبرو باشد. همانگونه که ملاحظه گردید اختلاف نظر بین اهل لغت به علت استعمالات مختلف کلمه ضرر، امری طبیعی است ولی در مجموع می‌توان گفت: در مورد نفس و مال، کلمه ضرر استعمال می‌شود اما در مورد فقد احترام و تجلیل و آبرو، کلمه ضرر کمتر استعمال می‌شود. مثلاً گفته می‌شود «فلان شخص در آن معامله ضرر کرد یا دارویی که مصرف کرد مضر بود یا برایش ضرر داشت.» ولی اگر کسی از دیگری هتک آبرویی بکند اصطلاحاً گفته نمی‌شود که به او ضرر زده است.

به گونه‌ای که ملاحظه گردید و با عنایت به مصادیق ذکر شده ضرر» در فقه هم شامل «ضرر مادی» و هم شامل «ضرر معنوی» می‌گردد. برخی دیگر از نویسندگان برای ضرر معنا و مفهوم عرفی قائلند و هرگونه تعریفی را در جهت فهم معنای عرفی آن معرفی نموده‌اند. به قول ایشان رجوع به کتب لغت برای فهم معنای ضرر لازم نیست. بعلاوه مراجعه به آنها نشان می‌دهد که آنان نیز سعی کرده‌اند معانی عرفی ضرر را بیان کنند و به نظر می‌رسد، ساترین تعریف چنین باشد: «از دست دادن هر یک از مواهب زندگی، جان، مال، حیثیت و هر چیز دیگری که بشر می‌تواند از آن بهره مند گردد. دکتر جعفری لنگرودی در تعریف خسارت دو معنای عمده برای آن قایل است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵، ص ۵۴). خسارت به دو معنا است:

^{۱۰} به نظر می‌رسد که در میان خسارت‌ها، خسارت معنوی مناقشه برانگیزترین نوع خسارت‌ها باشد که دادگاه‌های ایرانی در مورد آن اختلاف نظر داشته و اغلب رای بدان نمی‌دهند. با این حال، این موضوع ظاهراً ارتباطی با فقه اسلامی ندارد چرا که در سایر کشورهای اسلامی از جمله مصر، خسارت معنوی قابل مطالبه بوده و دادگاه‌های مصری رای بدان می‌دهند. در قانون مدنی مصر، جبران ضرر معنوی لازم دانسته شده است. ماده ۲۲۲ این قانون تصریح می‌دارد: ((جبران خسارت شامل خسارت معنوی می‌شود ولی انتقال این حق به غیر زبان دیده جز در صورت تعیین آن به موجب قرارداد یا مطالبه زبان دیده از دادگاه امکان پذیر نمی‌باشد. در هر صورت، حکم به جبران خسارت ناشی از آندوه فوت مصدوم تنها در حق زن صورت می‌پذیرد)).

۱. زبانی است که کسی به مال دیگری برساند.

۲. «تاوان»، یعنی مالی که فاعل زیان مالی به غیر، باید بابت جبران به او بدهد. نویسندگان حقوق مدنی نیز با بهره‌گیری از معانی لغوی، اصطلاحی و عرفی ضرر گفته‌اند: هر جا که نقضی در اموال ایجاد شود و یا منفعت مسلمی از دست برود و یا به سلامت و حیثیت و عواطف شخصی لطمه‌ای وارد آید می‌گویند ضرری به بار آمده است. کاستن از دارایی شخص و پیشگیری از فزونی آن به هر عنوان که باشد اضرار به اوست. جامعیت و گستردگی این تعریف هم شامل خسارات عدم النفع و هم شامل زیانهای معنوی می‌شود.

بی‌تردید، یکی از عناصر مسئولیت و سنگ اول بنای آن «ضرر یا خسارت» می‌باشد. لفظ خسارت را قانون تعریف نمی‌کند، لکن مصادیق مختلف آن را تحت این عنوان و یا به اسامی دیگر از قبیل ضرر و زیان نام می‌برند. از قبیل خسارت دادرسی، خسارات تأخیر تأدیه، خسارات حاصل از عدم انجام تعهد، خسارات تأخیر در انجام تعهد و یا عدم تسلیم محکوم به و همچنین، قانونگذار تعریف دقیقی از ضرر و زیان مادی و معنوی ارائه ننموده است. لکن در قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و قانون آیین دادرسی کیفری^{۱۲} به مصادیقی از آن اشاره شده است.

واژه خسارت در حقوق مدنی به دو معنی عمده استعمال شده است: قانونگذار، گاه آن را به معنی «ضرر» استعمال نموده که در این استعمال هیچگونه تفاوتی میان «خسارت» و «ضرر» وجود ندارد و در برخی کاربردها از لفظ زیان، صدمه و لطمه نیز استفاده شده است که دو مورد اخیر بیشتر ناظر است به صدمه و لطمه زیان‌های به جسم و جان شخص و شخصیت او (معنوی) و گاهی نیز خسارت به معنی چیزی است که برای جبران ضرر پرداخت می‌شود. قانونگذار هنگامی که از خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات یا جبران خسارات سخن می‌گوید، خسارت را به معنای اول به کار برده و هنگامی که از تأدیه خسارات بحث می‌کند (مواد ۲۲۷^{۱۳} و ۲۲۹^{۱۴} قانون مدنی^{۱۵}) معنای دوم را اراده کرده است. همچنین در ماده ۲۲۶ قانون مدنی در مورد ایفاء تعهد از طرف یکی از متعاملین، طرف دیگر می‌تواند ادعای خسارت نماید، مگر اینکه خسارت منتسب به فعل خود او باشد که در این شرایط بر مبنای قاعده اقدام عمل می‌شود. در اینجا خسارت به معنی چیزی است که در مقام جبران ضرر داده می‌شود. یعنی همان غرامت یا تاوان. آنچه که مسلم است خسارات حاصله از عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام تعهد بر طبق قاعده فقهی «لا ضرر» باید جبران شود. در تعریف دیگر، صدق مفهوم خسارات، مستلزم تجاوز به مال غیر (مستقیم یا غیر مستقیم) می‌باشد. در این صورت قصد تخلف از یکی از مقررات جاری کشور، شرط تحقق خسارت است. مثل اینکه کسی قراردادی منعقد کند و در انجام تعهد خود تأخیر ورزد. در تعریف دیگر، مفهوم خاص ضرر و خسارت عبارت است از تفاوت بین دارایی کنونی زیان‌دیده و دارایی او به فرض عدم وقوع عمل زیان آور. به همین دلیل، خسارت را نفع مالی و یا به اختصار نفع زیان دیده نامیده‌اند و عمدتاً تقلیل دارایی که خسارت را تشکیل می‌دهد یا به شکلتلف و یا نقص مال، فوت منفعت می‌باشد که فقها آن را عدم النفع می‌نامند.

برخلاف حالت اول، در حالت دوم دارایی زیان دیده بعد از وقوع عمل زیان آور، مانند قبل از آن است. مع هذا از اوضاع و احوال چنین بر می‌آید که حادثه زیان آور، مانع افزایش دارایی زیان دیده شده است. خسارت و یا ضرر مادی را

^{۱۱} از جمله ماده ۲ قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹ مقرر می‌دارد: ((در موردی که عمل وارد کننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده شده باشد دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارت مزبور محکوم می‌نماید و چنانچه عمل وارد کننده زیان فقط موجب یکی از خسارات مزبور باشد، دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده محکوم خواهد نمود.))

^{۱۲} از جمله می‌توان به ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اشاره نمود: ((شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه نماید.))

^{۱۳} ((متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی‌توان مربوط به او نمود.))

^{۱۴} ((اگر متعهد به واسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود برآید محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود.))

می توان به صورت دیگری نیز معرفی نمود. مثلاً، با توجه به اینکه دارایی شخص زیان دیده جمع جبری ارقام مثبت و ارقام منفی آن است، خسارت یا از تقلیل ارزش و یا از تلف، یکی از ارقام مثبت و یا از افزایش ارقام منفی دارایی (یعنی دیون) نتیجه میشود در تعریف دیگر، از واژه ضرر یا خسارت از آن به نفع منفی و نفع مثبت یاد شده است. هم چنین، خسارت به عنوان عدم النفعی تعریف شده است که طرف معامله به انتظار انعقاد معامله، قابلیت اخذ آن را داشته است و بدان دست نیافته است. ضمن اینکه بر مبنای انعقاد معامله فعلی، فرصت انجام معامله دیگری را از دست داده است. من حیث المجموع و با عنایت به تعاریف به عمل آمده به نظر می رسد «ضرر» یا «خسارت»، واجد یک مفهوم عرفی است و کمتر واژه یا اصطلاحی را به می توان پیدا نمود که در مقام توصیف واضح تر از آن باشد. لذا در تشخیص مصادیق نیز باید به عرف مراجعه کرد و دید که آیا عرف در خصوص آن، مورد را ضرر می شمارد یا خیر. معهذ عرف در قضاوت خود به سیر عادی و طبیعی و متعارف امور بی اعتنا نمی ماند و از ملاک های نوعی در تشخیص مصادیق ضرر استفاده می کند.

در نهایت قابل ذکر است که در نظام حقوقی ایران صدمه به شخصیت معنوی و منافع ممکن الحصول ضرر شناخته میشود و متعاقب آن بر اساس قاعده لاضرر قابل جبران است. قانون گذار این خسارت معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ممکن دانسته است اما در تبصره ۲ این ماده پرداخت خسارات معنوی و مقررات مرتبط به منافع ممکن الحصول را شامل جرائم موجب دیه و تعزیرات منصوص شرعی نمی داند. صاحب نظران این عمل را خلاف اصل جبران کامل خسارت و غیر منطقی میدانند و به دنبال آن، این خسارت را در جرائم موجب دیه و تعزیر منصوص شرعی بر اساس قاعده لاضرر و اصل جبران کامل خسارت ممکن میدانند، اما باید گفت که حرمت امامزاده به متولی آن است و داشتن قانون هر چند که غیر منطقی و غیر قابل توجیه باشد بهتر از بی قانونی و بی قاعدگی است. که البته تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ غیر قابل توجیه نیست و در واقع این تبصره استثنایی بر اصل جبران کامل خسارت نیست بلکه باید اینگونه بیان داشت که مقررات مرتبط با منافع ممکن الحصول شامل جرائم موجب دیه و تعزیر منصوص شرعی نمی شود که این امر بدان معناست که اصلاً منفعت ممکن الحصولی در جرائم موجب دیه و تعزیر منصوص شرعی وجود ندارد که بخواهد قابل جبران باشد یا نه. و عبارت پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب دیه و تعزیر منصوص شرعی نمی شود هم بدین معنا نیست که خسارت معنوی در این جرائم اصلاً جبران نمیشود، بلکه بدین معناست که قانون گذار با توجه به ماهیت خاص خسارات معنوی و هدف از جبران این خسارت که رضایت زیان دیده است به همان جبرانی که شارع برای موارد غالب و متناسب با آثار مختلف جسمی و روانی صدمه یا جرم در نظر گرفته است، بسنده کرده و پرداخت مازاد بر آن را که به واسطه و در پی این خسارات معنوی بوجود آمده اند را به جهت جلوگیری از تسلسل خسارت معنوی و جلوگیری از تشتت آرا ممکن نمیداند.

۲-۲- مبانی ناظر بر جبران خسارت معنوی در فقه اسلامی

مهم ترین امری که در ارتباط با هر نهاد حقوقی بایستی جستجو نمود، مبانی آن است. البته این که در ادامه یک مبنای خاص در یک نظام حقوقی آمده است، دلالت بر آن ندارد که ضرورتاً در سایر نظام های حقوقی بدان توجه نمی شود چه آنکه فقهاء و حقوق دانان اسلامی با توجه به آموزه های فقهی و حقوقی که از آیات شریفه قرآن برگرفته شده است؛ اشاره نموده اند که التزام به یک تعهد مانع از آن می گردد که آن را انکار نمود. در هر صورت، با تدقیق در قانون مدنی و سایر قوانین دیده می شود که جبران خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران، در أبواب متفاوت از جمله تسلیم مبیع و عین مستاجر، خیار تخلف شرط، مزارعه و مساقات مورد بررسی قرار گرفته است (فراستی، مرضیه و دیگران؛ ۱۳۹۷، ص ۲۰۴).

پیش از این که به بحث در ارتباط با مبانی جبران خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران پرداخته شود، باید گفت که نظام حقوقی ایران در زمینه فوق‌الذکر متأثر از مبانی فقهی است و این امر موجب می‌شود که تفاوت‌های اساسی در زمینه جبران خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران با نظام‌های حقوقی سایر نظام‌های حقوقی به وجود آید برای نمونه در ارتباط با اصل جبران کامل خسارت، نظر مشهور فقهاء مبتنی بر این امر که صرفاً برخی از خسارات قراردادی قابلیت جبران دارند و خسارات دیگر ولو آنکه عرفاً، آنها را به عنوان خسارات قابل جبران به رسمیت بشناسد؛ نمی‌توانند جبران شوند. از سوی دیگر، از نظر فقهاء، جبران یک خسارت نیز حد و حدود و چارچوبی دارد و لازم نیست که آن چنان که حقوق دانان اشاره می‌کنند، خسارات وارده به زیان دیده به صورت کامل جبران شود. به عبارت دیگر، از نظر فقهاء، جبران خسارت معنوی تابع ملاحظات است که از سوی شارع مقدس در وهله اول و قانون‌گذار اسلامی مشخص شده است و صرفاً در این چارچوب است که می‌توان اقدام نمود (خادم سربخش و سلطانی نژاد، هدایت‌الله؛ ۱۳۹۲، ص ۲۴).

۲-۲-۱- قاعده لاضرر

مهم‌ترین قاعده‌ای که به عنوان پشتوانه جبران خسارت معنوی محسوب می‌شود، قاعده لاضرر است. اهمیت قاعده لاضرر در زمینه جبران خسارت معنوی به این دلیل است که این قاعده یک قاعده عقلانی بوده و بر اساس بنای عقلاء بنیان نهاده شده است و آن چنان بدیهی است که عقل حتی بدون حکم شارع نیز می‌توانست بدان دست یابد (محقق داماد، مصطفی؛ ۱۳۸۴، ص ۱۳۱). اهمیت این قاعده به اندازه‌ای است که بسیاری از متفکران اسلامی، آن را راز و رمز هماهنگی اسلام با پیشرفت‌ها و توسعه فرهنگی می‌دانند (حاجی‌وند، امین و میرکمالی، سیدعلیرضا؛ ص ۱۴۴). اصل ضرر که در نظر طرفداران لیبرال، مهم‌ترین اصل برای جرم‌انگاری رفتارها است بر این اساس بنا شده است که تنها رفتارهایی باید در حوزه حقوق کیفری وارد شوند که به دیگران ضرر می‌رسانند. به موجب این اصل، ضرر به غیر و پیشگیری از آن، اولین دغدغه حقوق کیفری است و بر همین مبنا، برخی از مصادیق رفتارهای ضروری می‌بایست جرم تلقی شود (عزیزی، علیرضا و مهدوی ثابت، محمدعلی؛ ۱۳۹۷، ص ۲۵۷). لغویون هم چون ابن‌اثیر در نهاییه و راغب در مفردات، ضرر را به معنای یک امر وجودی و عدم‌النفع، در تنگنا قرار دادن دیگری، ایجاد نقص در جان یا مال یا عرض و ضررهای معنوی و ضرر را مجازات بر ضرر، ورود ضرر توسط دو نفر به یکدیگر، هم معنای ضرر، ورود ضرر توسط شخصی بدون آنکه سودی عایدش شود، ورود ضرر به دیگری با قصد قبلی و تکرار در ورود ضرر گرفته‌اند و معنای «لا» را نیز، عمدتاً نفی جنس دانسته‌اند در دیدگاه اسلامی، وجوب و تحریم فقهی در جهت فلسفه هدایت تشریح الهی، جلب مصالح و دفع مفسد و مضار مادی و معنوی از انسان را دنبال می‌کند که برای بسیاری از آنها مجازات دنیوی اعم از قصاص تا تعزیر مقرر شده است (جعفری، فریدون و عباسی مقرب، محسن؛ ۱۳۹۵، ص ۴۹). حکم حکومتی بودن قاعده لاضرر این خصوصیت را دارد که بر اساس آن، می‌توان برای اعمال مدیریت به صورت کلی و مدیریت اقتصاد جامعه و کشور اقدام به جرم‌انگاری نمود. قاعده ((الضرر یدفع بقدر الامکان)) نیز به نوعی توجیه‌کننده مجازات برای جرایم اقتصادی بر اساس اصل لاضرر می‌تواند باشد؛ یعنی بر اساس عمل به مصالح مرسله، دفع ضرر قبل از وقوعش با تمام وسایل ممکن واجب است. از این روست که جهاد برای دفع شر دشمنان، مشروع شده است و مجازات‌ها برای از بین بردن جرم‌ها واجب شده است. همچنین بنا به قاعده ((الضرر یزال)) جبران ضرر در جرایم اقتصادی باید مورد توجه قرار بگیرد (مهدوی، محمود و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۱۱۲). جرمی اقتصادی محسوب می‌شود که منجر به آسیب به اقتصاد یا یک سیستم اقتصادی شود و لزومی ندارد که در یک بخش تجاری اتفاق افتاده باشد بلکه با انگیزه کسب سود و در هر جای جامعه که روی دهد؛ جرم اقتصادی محسوب می‌شود. لذا می‌توان گفت که جرم اقتصادی با سیاست اقتصادی که کل نظام اقتصادی را تنظیم می‌کند در ارتباط است و در پی حمایت از مالکیت خصوصی نیست (میرسعیدی، سیدمنصور و زمانی، محمود؛ ۱۳۹۲، ص ۱۷۰).

۲-۲-۲- قاعده اکل مال به باطل

«قاعده اکل مال به باطل»، یک قاعده کلی است که تمام تصرفات، اعم از تصرفات مالی و غیرمالی، تصرفات عدوانی، قمار، ربا، رشوه، غصب و غیره را در برمی‌گیرد. این قاعده به قدری اساسی و ضروری و بنیادین می‌باشد که به عنوان یکی از ارکان چهارگانه معاملات و قراردادهای نیز شناخته می‌شود به نحوی که در کنار غری بودن، ضرری بودن، ربوی بودن به عنوان یکی از موارد چهارگانه بطلان معاملات تجاری شناخته می‌شوند فارغ از تاثیراتی که در حقوق کیفری دارند (سعیدی، علی اصغر و حیدری، علی اصغر؛ ۱۳۹۴، ص ۱۳۹). از پارامترهای این قاعده بررسی اکل مال، باطل و حرام است. بعضی از فقها باطل را اعم از باطل شرعی و عرفی می‌دانند، همین امر سبب شده تا قاعده اکل مال، قلمرو و مصادیق متعددی داشته باشد و بیان می‌کنند که اکل مال هم معاملات، و هم غیر معاملات و حقوق را شامل می‌شود. قاعده فوق، مهم‌ترین سند برای جلوگیری از نشر باطل و حرام می‌باشد. از نظر اسلام، هرگونه تصرف در اموال و دارایی‌ها باید بر اساس حق و عدالت و بر مبنای صحیح صورت گیرد و هر چیزی که خارج از این اصل باشد، حرام و باطل است.^{۱۵} بر این اساس، تحصیل درآمد از راه‌های غیرمشروع و با استفاده از ابزار و وسایل غیرمجاز، حرام است و باطل و به دلیل عمومیت و اطلاقش، همه را شامل می‌شود. حتی مطابق با آنچه برخی گفته اند، گستردگی معنای باطل نیز همین معنا را اقتضاء می‌کند. نه تنها تحصیل درآمد از راه‌های ناصواب، بلکه صرف و خرج کردن آن در مسیرهای حرام و ناپسند نیز، باطل است. از طرفی در جامعه اسلامی، هم دخل و هم خرج، هم تولید و هم توزیع، بایستی با معیارهای صحیح و مشروع انجام پذیرد (سلیمانی، حمید؛ سلطانی، عباسعلی و صفایی، مریم؛ ۱۳۹۵، ص ۲۹).

۲-۲-۳- قاعده لاجرح

حرج در لغت به معنای ضیق و تنگی است. با توجه به این معنی در قاعده حرج مراد از نفی حرج، نفی ضیق و تنگی است و مقصود از آن، نفی هرگونه حرج خارجی است به این معنی که نباید کسی بر کس دیگر عملی را تحمیل کند که او را در تنگنا قرار دهد و یا بر امری که موجب ضیق و حرج باشد، صحه گذارد.

با عنایت به این معانی وسیع و کلی برای نفی حرج، هر حرجی ممنوع می‌گردد و روشن است که اگر کسی خسارتی بر دیگری وارد آورد و از عهده خسارات وارده برنیاید، او را در معرض ضیق و تنگی قرار داده است که این از نظر شارع ممنوع است و خسارات معنوی ناشی از جرم نیز طبعاً می‌تواند از مصادیق حرج و تنگنا باشد. به عنوان مثال، دختر باکره‌ای که مورد تعرض جنسی به عنف قرار می‌گیرد و در نتیجه بکارت خود را از دست می‌دهد، علاوه بر ضرر جسمی و فیزیکی که بر وی وارد می‌شود، با از دست دادن بکارت خود ممکن است برای همیشه، حداقل از لحاظ روحی آمادگی برای ازدواج نداشته باشد یا در اثراطلاع اهالی محل و اطرافیان از این موضوع، به حیثیت و آبروی وی و خانواده‌اش لطمه وارد آید که در این صورت ممکن است، هیچ‌یک از افراد مطلع و نزدیکان آن‌ها حاضر به ازدواج با چنین دختری نباشند. در چنین فرضی می‌توان گفت این دختر از لحاظ امکان ازدواج و تشکیل زندگی در تنگنا قرار گرفته است که این در تنگنا قرار گرفتن، مطابق قاعده لاجرح ممنوع است و در صورت بروز آن باید از ناحیه شخص ایجادکننده تنگنا، جبران گردد.

۲-۲-۴- بنای عقلا

عقلا در مواقع بروز خسارت، اعم از خسارت‌های مالی و صدمات بدنی، عامل آن را نسبت به جبران متعارف خسارت وارد شده، ضامن می‌دانند و ما می‌دانیم که شارع مقدس، این بنای عقلا را در خسارات مادی بی‌هیچ تغییری مورد پذیرش

^{۱۵} خداوند متعال در آیات ۲۹ و ۳۰ سوره نساء می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا * وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا)؛ (ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید! مگر این که تجارتی با رضایت شما انجام گیرد. و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است. و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به زودی او را در آتش وارد خواهیم ساخت؛ و این کار برای خدا آسان است.))

قرار داده است و عامل خسارت را در برابر خسارت وارد شده، ضامن مثل یا قیمت دانسته است. اما در مورد این که شارع، بنای عقلا را در خسارات معنوی و به خصوص خسارات معنوی ناشی از جرم نیز پذیرفته یا نه؟ بعضاً تردیدهایی وجود دارد. اما باید دانست بر مبنای قاعده «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع» می‌توان گفت، چون عقل به جبران خسارت معنوی وارد شده بر اشخاص در نتیجه جرایم ارتكابی دیگران، حکم می‌کند بنابراین چنین دیدگاهی اصولاً از نظر شرع نیز پذیرفته شده است. به علاوه این که عقلا، عدم پرداخت خسارت‌های ناشی از جرم را (اعم از خسارات مادی و معنوی) ظلم می‌دانند و ظلم نیز در نظر خداوند امری قبیح است. بنابراین نتیجه می‌گیریم که حکم به عدم جبران خسارت معنوی، از جانب خداوند امری قبیح است.

۳- روش های جبران خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران

در مبحث نخست این فصل به روش های جبران خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران پرداخته می‌شود. نکته ای که در این خصوص بر اساس اصل سلسله مراتب روش های جبران خسارت وجود دارد، آن است که در وهله نخست، الزام به ایفای تعهدات صورت می‌گیرد و سپس به جبران خسارت های پولی و اعاده به وضع سابق پرداخته می‌شود.

۳-۱- اعاده به وضع سابق

اعاده به وضع سابق، یکی از اصلی‌ترین شیوه‌های جبران خسارت معنوی بوده که البته بدان جبران خسارت کامل نیز اطلاق می‌شود. این نوع روش جبران خسارت به صراحت در قوانین ایران به رسمیت شناخته نشده است اما این امر مانع از آن نشده است که این روش جبران خسارت در نظام حقوقی ایران مورد توجه قرار بگیرد و به عنوان اصل اولیه در زمینه جبران خسارت معنوی مورد نظر قرار بگیرد از جمله می‌توان به تعطیل شدن کارخانه های غیراستاندارد، جمع آوری محصولات زیان بار و ... اشاره نمود.

۳-۲- الزام به ایفای تعهدات

در نظام حقوقی ایران به پیروی از فقه امامیه، مهم ترین شیوه جبران خسارت، اجبار به اجرای عین تعهد است و بنابراین، تا زمانی که امکان اجرای عین تعهد وجود داشته باشد، نوبت به سایر ساز و کارهای جبران خسارت نمی‌رسد. در واقع، یک رابطه طولی در این زمینه وجود دارد (فراحتی، مرضیه و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۲۱۲).

زمانی که یک قرارداد بین دو طرف تشکیل می‌شود، هر کدام از طرفین انتظار دارند که تعهدات ناشی از آن اجرا شود. در واقع هدف از انعقاد یک قرارداد، عمل به تعهدات آن است. در صورتی که هر کدام از طرفین به تعهدات خود عمل نکنند، طرف مقابل می‌تواند الزام به انجام تعهد را از او مطالبه کند. این موضوع به معنای آن است که اگر شخصی به تعهد خود عمل نکند، قرارداد به سرعت فسخ نمی‌شود. بلکه ابتدا شخصی که به تعهدش عمل نکرده است، از طریق دادگاه الزام به ایفای تعهد می‌شود. بعد از آن اگر با حکم دادگاه همچنان تعهد خود را انجام ندهد، در مورد این قرارداد، تصمیم مناسب گرفته می‌شود. در کلیه قراردادهای حقوقی، همواره مجموعه ای از تعهدات وجود دارد که هر یک از طرفین قرارداد، ملزم و متعهد به اجرای آن می‌باشند. اگر هر یک از طرفین قرارداد در موعد تعیین شده، از انجام تعهدات خود استتکاف ورزد، طرف دیگر می‌تواند از دادگاه، الزام او به ایفای (انجام) تعهد را بخواهد. مطالبه همزمان الزام به ایفای تعهد و خسارت ناشی از عدم انجام تعهد در دادخواست واحد به نحوی که خواسته دوم بدل خواسته اول باشد، از مصادیق مردد بودن خواسته است و قرار رد دعوا صادر می‌شود.

موضوع تعهد ممکن است مالی یا غیرمالی باشد. دعوای الزام به تعهد مالی، زمانی مطرح می‌شود که موضوع تعهد مال باشد. این مال ممکن است مال منقول یا غیرمنقول باشد.

۳-۲-۱- در ارتباط با تعهدات مالی

طبق ماده ۲۲۱ قانون مدنی، اگر کسی تعهد به انجام یا تعهد به خودداری از انجام کاری را نماید، در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است به شرطی در قرارداد بر جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد.

در صورت عدم ایفاء تعهد با رعایت ماده ۲۲۱ قانون مدنی، حاکم می‌تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تأدیه مخارج آن محکوم نماید. هر گاه شرط در ضمن عقد شرط فعل باشد اثباتاً یا نفیاً کسی که ملتزم به انجام شرط شده است باید آن را بجا بیاورد و در صورت تخلف طرف معامله می‌تواند به دادگاه رجوع نموده تقاضای اجبار به وفا شرط بنماید. (ماده ۲۳۷ قانون مدنی) هر گاه انجام کاری که شرط شده در ضمن قرارداد آمده باشد و شخص ملتزم قادر به انجام آن نباشد ولی انجام آن به وسیله شخص دیگری مقدور باشد دادگاه می‌تواند به خرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند. (ماده ۲۳۸ قانون مدنی)

هر گاه انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت. (ماده ۲۳۹ قانون مدنی)

۳-۲-۲- الزام به ایفاء تعهد غیرمالی

الزام به ایفاء تعهد (غیرمالی) مبنی بر عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می‌نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود، ملزم می‌باشند (ماده ۲۲۰ قانون مدنی). در نتیجه انعقاد عقد علاوه بر تعهد قراردادی که در عقد تصریح می‌شود ممکن است تعهدات قانونی و تعهدات عرفی متعدد برای متعاقدين ایجاد شود که طرفین بر طبق اصل لزوم و نیروی الزام آور قراردادهای ملزم به ایفاء آن می‌باشند

۳-۳- تعلیق مدت قرارداد

اگرچه اصل بر ایفاء تعهدات قراردادی، عرفی و قانونی از سوی هر یک از طرفین قرارداد است و این انتظار مشروع نیز از آن‌ها وجود دارد که به ایفاء تعهدات مزبور بپردازند اما گاه به سبب رخدادهای پیش بینی نشده، امکان دارد که این تعهدات به صورت دائم یا موقت انجام نپذیرد. در این شرایط، هر یک از طرفین حداکثر تلاش خود را به کار می‌بندد تا از حقوق قانونی و قراردادی اش حفاظت نماید. در این شرایط، یکی از ساز و کارهای موجود، تعلیق مدت قرارداد است. با توجه شیوع‌عجهانی بیماری کووید - ۱۹ در سالهای اخیر و همان‌طور که در بخش‌های قبلی نیز کم و بیش اشاره گردید علی‌القاعده در مورد شماری از قراردادهای ویژه قراردادهایی که پیش از کرونا منعقد شده‌اند را می‌توان به عنوان فورس ماژور محسوب نمود، از آنجا که در هر صورت با پیشرفت‌های علوم واکسن‌سازی، بایستی همه‌گیری ویروس کرونا را به عنوان یک وضعیت موقت، گذرا و غیردائم حساب نمود؛ می‌توان قایل به تعلیق مدت قرارداد بود. در حین تعلیق مدت قرارداد، خسارتی از سوی طرفین قابل مطالبه نبوده ولی وظایف و تعهداتی در جهت حفاظت از وضعیت موجود برای از سرگیری تعهدات پیش بینی می‌شود. (نصیری، مرتضی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۱۴۲) اگرچه در مقررات داخلی، اشاره‌ای به تعلیق مدت قرارداد نشده است اما در برخی از موافقت‌نامه‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، از تعلیق مدت قرارداد بر اثر حوادث مربوط به بهداشت عمومی اشاره شده است. برای نمونه بر مبنای بند الف ماده ۸ قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به موافقت‌نامه تسهیل تشریفات اعطای روادید به بازرگانان کشورهای عضو گروه دی-۸ مصوب ۲۳/۲/۱۳۸۲ آمده است: ((هر یک از طرف‌های متعاقد به دلایل امنیت ملی، نظم عمومی یا بهداشت عمومی می‌تواند لازم الاجراء شدن این موافقت‌نامه را به تأخیر انداخته یا اعمال تمام یا بخشی از آن را در قبال تمامی طرف‌های متعاقد یا تعدادی از آنها به صورت موقت به حالت تعلیق درآورد. اعمال و

رفع چنین اقدامی باید از مجاری دیپلماتیک، فوری به اطلاق مدیر اجرایی گروه دی-۸ برسد که وی نیز به نوبه خود آن را به طرف های دیگر ابلاغ خواهد نمود).

۳-۴- تعدیل قرارداد

تعدیل قرارداد به معنی تغییر شرایط قرارداد به منظور متناسب کردن آن با شرایط و اوضاع و احوال جدید است. تعدیل قرارداد می تواند راجع به موضوع، مبلغ، مدت و سایر شرایط باشد (بنایی اسکویی، مجید؛ ۱۳۹۲، ص ۴۲). البته تعدیل قرارداد در هر شرایطی امکان پذیر نبوده و به شروطی از جمله ((ارتباط مستقیم شرط الحاقی به عقد سابق))، ((صحت عقد سابق)) و ((متقابلانه نبودن قصد طرفین)) منوط شده است (علوی قزوینی، سیدعلی و وکیلی مقدم، محمد حسین؛ ۱۳۸۹، صص ۱۴۸-۱۵۰).

علی رغم اینکه در قانون ما بطور صریح و به عنوان یک قاعده و مقرر کلی اشاره ای به تعدیل در قراردادهای نشده است؛ اما در موارد متعددی حکم به تعدیل قراردادهای در حال اجرا داده شده است. که در زیر به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

الف) ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶ را می توان ذکر کرد. طبق این قانون که قبل از تصویب قانون سال ۱۳۷۶ در مورد محل های تجاری قابلیت اعمال داشت روابط بین مؤجر و مستأجر در پایان مدت اجاره قطع نمی شد، بلکه قانون به مستأجر اجازه می داد به سکونت در محل ادامه دهد لذا ممکن بود اجاره سالیانی به طول بیانجامد و در اثر گذشت زمان، تعهدات طرفین نابرابر گردد. به همین علت در جهت پیشگیری از هر نوع نابرابری، قانونگذار تحت شرایط خاصی اجازه درخواست بازبینی در عقد را به طرفین داده بود: « مؤجر یا مستأجر می تواند به استناد ترقی یا تنزل هزینه زندگی درخواست تجدید نظر نسبت به میزان اجاره بها را بنماید مشروط بر اینکه مدت اجاره منقضی شده و از تاریخ استفاده مستأجر از عین مستأجره یا از تاریخ مقرر در حکم قطعی که بر تعیین یا تعدیل اجاره بها صادر شده، سه سال تمام گذشته باشد. دادگاه با جلب نظر کارشناس اجاره بها را به نرخ عادلانه روز تعطیل خواهد کرد. حکم دادگاه در این مورد قطعی است.»

ب) نمونه دیگر مربوط به قانون روابط مؤجر و مستأجر سال ۱۳۶۲ است و بر اساس این قانون که قبل از تصویب قانون جدید مصوب سال ۱۳۷۶، بر اجاره های مسکونی حاکم بود و در مورد قراردادهای منعقد قبل از تاریخ قانون جدید نیز قابلیت اجرا داشت، پس از اتمام مدت اجاره می بایستی عین مستأجره بلافاصله تحویل مؤجر می گردید. لذا ممکن بود موجب مشقت برای مستأجر گردد بر همین اساس ماده ۹ این قانون بازبینی عقد توسط قاضی را مورد پیش بینی قرار داده بود: « در مواردی که دادگاه تخلیه ملک مورد اجاره را به علت کمبود مسکن موجب عسر و حرج مستأجر بداند و معارض با عسر و حرج مؤجر نباشد می تواند مهلتی برای مستأجر قرار دهد.»

ج) قانون مسئولیت مدنی به دادگاه اجازه می دهد در شرایط خاصی از میزان مسئولیت متعهد بکاهد. «موجب ماده ۴ این قانون دادگاه می تواند میزان خسارت را در مورد زیر تخفیف دهد: هر گاه پس از وقوع خسارت واردکننده زیان به نحو مؤثری به زیان دیده کمک و مساعدت کرده باشد. هر گاه وقوع خسارت ناشی از غفلی بود که عرفاً قابل اغماض باشد و جبران آن نیز موجب عسرت و تنگدستی واردکننده زیان شود. وقتی که زیان دیده به نحوی از انحاء موجبات تسهیل ایجاد زیان را فراهم نموده یا به اضافه شدن آن کمک و یا وضعیت واردکننده زیان راتشدید کرده باشد.»

د) ماده ۲۷۷ قانون مدنی نیز در مقام بیان بخشی از قواعد عمومی قراردادی اشعار می دارد که: «متعهد نمی تواند متعهد له را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد.»

۵) ماده ۶۵۲ قانون مدنی نیز در باب قرض مقرر می‌دارد: «در موقع مطالبه حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقتض مهلت یا اقساطی قرار می‌دهد.»

ماده ۲۷۷ قانون مذکور این امکان را با توجه به «وضعیت مدیون» ممکن می‌داند در حالی که ماده ۶۵۲ قانون مدنی، قاضی را مختار می‌داند که مطابق اوضاع و احوالشان تصمیم بگیرد. با این برداشت، تغییر و تحولات خارجی که تعهدات عقد را تحت تأثیر قرار می‌دهند نیز می‌توانند توجیه‌گر تمدید مهلت یا تقسیط تعهدات آن گردد.

۷) آیین نامه شرایط عمومی پیمان: این آیین نامه بنا بر تکلیف قانون برنامه و بودجه سال ۱۳۵۱ توسط سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۵۳ آماده و به تصویب هیأت وزیران رسید.

می‌دانیم که اجرای قراردادهای پیمانکاری با توجه به طبیعت این نوع قراردادها غالباً نیازمند زمان طولانی است. از مبانی فقهی حقوق اسلامی سوی دیگر سابقه این نوع از فعالیت‌ها در کشور ما حکایت از تغییرات عمده اقتصادی از جمله تغییر قیمت مواد اولیه، کالاها، دستمزد کارگران و کاهش ارزش پول دارد (راستاد، مجتبی؛ ۱۳۹۶، ص ۴).

بنابراین در عرف رایج چنین قراردادهایی، طرفین به آینده خیالی خود دل نمی‌بندند و غالباً برای اوضاع و احوال متغیر آینده، چاره‌اندیشی می‌کنند تا از آثار نامطلوب حوادث خارج از وجود اختیار خود، رهایی یابند. قانونگذار نیز با درک این واقعیت و پذیرش مبنای منطقی آن درصدد سر و سامان بخشیدن به آن برآمده و با تصویب آیین‌نامه مورد بحث، قالب و فرمول معینی برای تعدیل نرخ قرارداد در طول اجرای آن در نظر گرفته است. پیمان‌هایی که بین دستگاه‌های دولتی (به ویژه سازمان‌هایی که بودجه آنها از محل بودجه عمومی کشور تأمین می‌شود) و پیمانکاران داخلی در ارتباط با کارهای ساختمانی و تأسیساتی منعقد می‌شود تابع آیین‌نامه یاد شده اند. بر اساس بند الف و ب ماده ۳۶۷ مکرر این آیین‌نامه، پیمان‌های با مبلغ اولیه بیش از ۵۰ میلیون ریال شامل تعدیل آحاد بها خواهند بود و این تعدیل می‌تواند با توجه به افزایش قیمت‌های واحد در هزینه کار، حداکثر تا ۲۵ درصد افزایش قیمت را شامل شود.

۳-۵- فسخ قرارداد

فسخ قرارداد، یکی از اصلی‌ترین شیوه‌های حقوقی و قانونی برای عدم استمرار قرارداد می‌باشد. البته، فسخ قرارداد نایستی به عنوان یک اصل بلکه به عنوان یک استثناء مورد پذیرش قرار گیرد چرا که اصل اخلاقی و هم چنین حقوقی حاکم بر قراردادها، اصل الزام آور بودن عقود و هم چنین اصل وفای به عهد، به عنوان دو اصل مهم اخلاقی حاکم بر قراردادها می‌باشد این امر حتی با تصریح قانون گذار نیز همراه بوده است به نحوی که قانون گذار در ماده ۲۱۹ قانون مدنی، تصریح داشته است که در صورت تردید در لازم یا جایز بودن عقود، اصل بر لازم بودن آنهاست هر چند که تمامی عقود که بر مبنای قانون منعقد شوند، بایستی اصل لازم الاتباع قراردادها را در مورد آنها حاکم دانست. احترام به اصل لزوم قراردادها و هم چنین استثناء بودن فسخ از طرق دیگر نیز در قانون مدنی قابل استنباط است چه آنکه قانون گذار در صورت تخلف هر یک از طرفین قرارداد از حدود تعهدات شان، ابتدایاً توسل به فسخ قراردادها را پیش بینی نموده است بلکه در وهله اول در صورتی که اجبار متعهد به انجام تعهد امکان پذیر باشد، بایستی قبل از اعمال فسخ، بدان متوسل شد (بادینی، حسن و فروزان بروجنی، فرناز؛ ۱۳۹۷، ص ۴۰). این امر نیز نشان می‌دهد که در توسل به فسخ در قراردادها، قانون گذار ایرانی یک شیوه اخلاقی یعنی احترام به اصل لزوم قراردادها را در پیش گرفته است.

در حقوق موضوعه ایران در باب فسخ، نشانه‌های از مفهوم نقض اساسی قرارداد دیده نمی‌شود. اصولاً در حقوق ما در اعمال فسخ قرارداد به اهمیت نوع تعهد نقض شده یا آثار ناشی از نقض توجهی نشده و اعلام فسخ قرارداد شکل و کیفیت خاص خود را دارد. ممکن است ادعا شود که چون تعهد به پرداخت ثمن یکی از تعهدات اساسی مشتری در

قرارداد بیع به شمار می‌آید و قانون‌گذار نیز در ماده ۴۰۲ قانون مدنی تحت عنوان «خیار تأخیر ثمن» نقض آن را موجب ایجاد حق فسخ برای بایع دانسته است لذا نهاد نقض اساسی هم چندان نامأنوس و بیگانه با مبانی حقوق ایران نیست. به این ادعا باید چنین پاسخ گفت که با توجه به اینکه حق فسخ به علت عدم پرداخت ثمن فقط در بیع عین معین یا در حکم معین پذیرفته شده و امتناع از تأدیه ثمن در بیع کلی از اسباب فسخ اعلام نشده و از طرفی نقض تعهد مربوط به تسلیم مبیع که اهمیت آن کمتر از پرداخت ثمن نیست، این حق را چه در بیع عین معین و چه در کلی، به مشتری نمی‌دهد. (۷۹) بنابراین به نظر می‌رسد پیش بینی حق فسخ در ماده ۴۰۲ قانون مدنی مبتنی بر مفهوم نقض اساسی نبوده بلکه مبنای آن روایات خاصی است که تدوین کنندگان قانون مدنی از آن الهام گرفته‌اند. در حقوق ایران در یک تقسیم بندی کلی قراردادها بر سه دسته اند: الف- قراردادهایی که موضوع آن فعل یا ترک فعل است بدون اینکه نقل و انتقالی صورت گیرد. ب- قراردادهایی که موضوع آن انتقال مالکیت و تسلیم عین کلی است. ج- قراردادهایی که موضوع آن انتقال و تسلیم عین معین است.

نتیجه گیری

هم چنان که در نتیجه گیری هر تحقیق مرسوم است، به اثبات یا رد فرضیات تحقیق پرداخته می‌شود. سؤال اصلی که در این تحقیق مطرح شده است، آن است که شرایط جبران خسارات ناشی از نقض قرارداد در نظام‌های حقوقی ایران و چگونه است؟ در این خصوص بایستی اشاره نمود که در هر یک از این نظام‌های حقوقی، شرایط مختلفی در زمینه جبران خسارت پیش بینی شده بوده است. اگرچه برخی از اصول کلی هم چون اثبات رابطه انتساب میان خسارت وارده و عامل زیان، میان آنها مشترک است. با این حال، شرایط جبران خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران به صورت کلی ناظر بر اثبات مسئولیت مدنی است. البته این مسئولیت مدنی اصولاً مبتنی بر تقصیر است اما در برخی از انواع قراردادها بدون اثبات تقصیر مورد پذیرش قرار می‌گیرد برای نمونه در قراردادهایی که ناظر بر حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خودرو است؛ مسئولیت مدنی که مورد پذیرش قانون‌گذار قرار گرفته است در دوره تضمین، یک نوع مسئولیت مدنی مطلق است بدون این که نیازی باشد تا هیچ گونه تقصیری از سوی شرکت موتناژکننده خودرو اثبات شود. البته در نظام حقوقی ایران با توجه به قانون مدنی، تقسیم بندی‌های دیگری نیز در حوزه شرایط جبران خسارت معنوی می‌توان ارائه نمود بدین معنا که در ارتباط با اینکه تعهدی که ارائه شده است، یک نوع تعهد به وسیله است یا تعهد به نتیجه، شرایط نقض آن متفاوت بوده و بالتبع آن، شرایط جبران خسارت نیز متفاوت است. در صورتی که تعهد از نوع تعهد به وسیله یا همان تعهد به فعل باشد، صرف این که متعهد اثبات نماید که بر مبنای قرارداد، تمام تلاش خود را برای حصول نتیجه بکار بسته است، کفایت می‌نماید. در این موارد، در صورتی که نتیجه حاصل نشده باشد، جبران خسارتی لازم نیست که از سوی متعهد به متعهدله پرداخت شود. با این حال، در شرایطی که تعهد به صورت تعهد به نتیجه باشد، عدم حصول نتیجه موجب نقض تعهدات قراردادی می‌شود.

از سوی دیگر، بر طبق قانون ایران، در بحث شرایط جبران خسارت معنوی، لازم نیست که تعهد به صراحت در یک قرارداد مندرج شده باشد تا در صورت نقض آن، جبران خسارت به متعهدله تعلق پیدا نماید؛ بلکه در صورتی که به صورت ضمنی یا بر اساس عرف یا قانون نیز این تعهد مورد پذیرش قرار گرفته باشد، به منزله درج در قرارداد است و با آن، تفاوت ندارد. در ارتباط با شرایط جبران خسارت معنوی، هم چنین زمانی قابل اعمال است که اصل قرارداد به صورت صحیح منعقد شده باشد و از این رو، در فقدان هریک از شرایط اساسی صحت معامله که در ماده ۱۹۰ قانون مدنی مندرج شده است به جز رضا که ضمانت اجرای آن عدم نفوذ است، جبران خسارت معنوی نیز پیش نمی‌آید. از این رو، در صورتی که طرفین یک قرارداد که ناظر بر فروش مشروبات الکلی است و با توجه به ماده ۱۹۰ قانون مدنی، جهت آن

تصریح شده باشد؛ به تعهدات خود عمل نمایند از جمله فروشنده مشروبات الکلی اقدام به تحویل مورد توافق به خریدار ننماید در صورتی که خریدار ایفای تعهد نموده است، در صورتی که فروشنده اقدام به بازگرداندن مبالغ پرداخت خریدار نماید، خریدار نمی تواند مطالبه خسارت ناشی از نقض قرارداد نماید. از دیگر شرایطی که برای جبران خسارت معنوی لازم است تا تحقق یابد، این است که بایستی نقض قرارداد صورت گرفته باشد تا بتوان نسبت به مطالبه جبران خسارت اقدام نمود. این بدان معناست که در عقود موجد که موعده سررسید نرسیده است، نمی توان مادام که این موعده پرداختی نرسیده است اقدام به مطالبه جبران خسارت در صورت نقض قرارداد نمود. البته تمامی شرایط جبران خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران تابع قانون مدنی نبوده بلکه در برخی موارد از جمله نقض حقوق مولف، تابع قوانین خاصی است که در این حوزه به تصویب رسیده اند. به عبارت دیگر، امروزه با توجه به پیچیدگی هایی که قراردادها داشته است، دیگر

تمامی شرایط جبران خسارت معنوی را نمی توان در قالب کلی مورد بررسی قرارداد بلکه قوانین خاص متعدد در این حوزه ^{سنن} ^{فقهی} حقوق اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. شیوه های متداول جبران خسارت معنوی بر اساس متون قانونی شامل موقوف کردن یا از بین بردن منبع ضرر، عذر خواهی شفاهی از خسارت دیده؛ عذرخواهی عملی یا کتبی یا درج مراتب اعتذار در جراید؛ اعاده حیثیت از خسارت دیده به هر نحو دیگر و پرداخت مال یا مابه ازای مادی به خسارت دیده، می شود. لازم به ذکر است که مصادیق بسیار متنوع و متعددی دارد و محدود به حد هتک حیثیت و صدمه به اعتبارات شخصی و اجتماعی نمی شود. در حقیقت هدف اصلی تشریح قواعد موید جبران خسارت معنوی ذکر شده فراهم کردن مقدمه های جبران خسارت است . درباره جبران خسارت معنوی می توان از قاعده «نفی حرج» نیز نام برد. این قاعده مفهومی شبیه قاعده لاضرر دارد به این معنی که «هر امر موجب سختی یا عسرت و مضیقه» در اسلام نفی شده است. بنابراین همان طور که آیت الله مرعشی بیان داشته است: «روشن است که اگر کسی خسارت مالی یا بدنی بر کسی وارد آورد و از عهده خسارت وارده بر نیاید او را (زیان دیده را) در معرض ضیق و تنگی قرار داده است و این از نظر شارع ممنوع است.»

منابع

۱. احمدی، امیر و اسدی، بهنام ۱۳۹۴؛ آثار نقض قرارداد در حقوق ایران با نگاهی به سیستم حقوقی کامن لا و اسناد بین المللی، انتشارات قانون یار.
۲. امینی، منصور و برجیان، علی ۱۳۹۸؛ جبران خسارت قراردادی در حقوق مدنی (ایالت کبک)، تحقیقات حقوقی شماره ۶۸.
۳. ازدری، حسن و دیگران، جایگاه و روش های جبران خسارت معنوی در حقوق مصر، فصلنامه تحقیقات حقوقی و بین المللی، سال دوازدهم، شماره چهل و سوم.
۴. ابن الاثیر، بی تا، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، الجزء الاول، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
۵. بهرامی، بهرام، حقوق تجارت کاربردی، چاپ اول، انتشارات نگاه بینه، تهران، ۱۳۸۲.
۶. بادینی، حسن و فروزان بروجنی، فرناز؛ نگرش تحلیلی به امکان فسخ قرارداد با وجود ممکن بودن اجرای عین تعهد در حقوق ایران و آلمان، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، ۱۰، ۱، بهار (۱۳۹۷).
۷. بنایی اسکویی، مجید ۱۳۹۲، تعدیل قرارداد در صورت حدوث تعذر مالی، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۴، شماره ۱، بهار و تابستان.
۸. بهمنی، محمد ۱۳۹۹، مسئولیت قراردادی و جبران خسارت معنوی، انتشارات خرسندی.
۹. جعفری، فریدون و عباسی مقرب، محسن ۱۳۹۵؛ مبانی فقهی و حقوقی جرم انگاری تصدی بیش از یک شغل دولتی در حقوق ایران، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال هفتم، شماره اول، بهار و تابستان شماره پیاپی ۱۳.
۱۰. جوانمردی، ناهید، "ماهیت وفای به عهد و بررسی مصادیق آن در حقوق ایران"، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر ۱۳۹۵؛ ترمینولوژی حقوقی، انتشارات دادمان.
۱۲. حکمت نیا، محمود ۱۳۸۶، مسئولیت مدنی در فقه امامیه (مبانی و ساختار)، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۱۳. حاجی عزیزی، بیژن و غلامی، نگین ۱۳۹۲؛ بررسی تطبیقی فرض سببیت در مسئولیت قراردادی، دوفصلنامه حقوق تطبیقی، شماره ۲۵، شماره پیاپی ۱۰۰.
۱۴. حاجی عزیزی، بیژن ۱۳۸۰؛ روش های جبران خسارت در مسئولیت مدنی، دو ماهنامه علمی-پژوهشی دانشور، دانشگاه شاهد، دی، سال نهم.
۱۵. حاجی وند، امین و میرکمالی، سیدعلیرضا؛ مبانی فقهی، حقوقی و جرم شناختی رسیدگی افتراقی به جرایم سبز، فصلنامه تحقیقات حقوقی معاهده، شماره ۵۹.
۱۶. خزایی، سیدعلی ۱۳۹۵؛ مسئولیت پیش قراردادی؛ شرایط تحقق و زبان های قابل جبران، پژوهش نامه حقوق اسلامی، سال هفدهم.
۱۷. خشنودی، رضا و دیگران ۱۳۹۶؛ مبانی نظری، اهداف و شیوه های جبران خسارت در حقوق رقابت، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتاد و یکم، شماره نود و نهم.
۱۸. خادم سربخش و سلطانی نژاد، هدایت الله ۱۳۹۲؛ اصل قابلیت جبران کامل خسارات، فصلنامه مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال ششم، شماره دوازدهم.
۱۹. دهقانی دهج، ایمان ۱۴۰۱؛ انتخاب شیوه جبران خسارت معنوی: مطالعه تطبیقی، انتشارات پژوهشکده حقوقی شهردانش.
۲۰. رضایی نیا، مسعود؛ ۱۳۹۶، جبران خسارت معنوی در داوری تجاری بین المللی، پژوهشکده حقوقی شهردانش، چاپ اول، تهران.
۲۱. رنجبر، مسعود رضا ۱۳۸۸؛ تعیین خسارت ناشی از نقض قرارداد، انتشارات میزان، چاپ اول، تهران.
۲۲. راستاد، مجتبی ۱۳۹۶؛ تعدیل ناشی از اجرای قرارداد در قراردادهای پیمانکاری، اولین کنفرانس پژوهش های نوین علمی در زمینه مدیریت، حسابداری، حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد ۱۴۱۶، مفردات الفاظ قرآن، انتشارات دارالقلم، دمشق.
۲۴. زنبوری قانع، خسرو ۱۳۹۶؛ سیاست تقنینی قانون گذار در جبران خسارت معنوی، انتشارات شمیم مهر و اندیشه.
۲۵. سلیمانی، حمید؛ سلطانی، عباسعلی و صفایی، مریم ۱۳۹۵؛ واکوی قلمرو قاعده ((اکل مال به باطل))، دو فصلنامه مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، سال دهم، شماره سی و چهارم.

۲۶. سعیدی، علی اصغر و حیدری، علی اصغر؛ ارزیابی کاربست قوانین معاملات اسلامی در نظام قراردادهای بازار سرمایه ایران، فصلنامه نظریه اجتماعی متفکران مسلمان، سال پنجم، شماره یک، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۳۹.
۲۷. طاهری میرقاید، یوسف و فرهادیان، عبدالرضا؛ بررسی چگونگی خسارت در نظام حقوقی ایران و کنوانسیون بیع بین المللی کالا، چهارمین همایش ملی حقوق ارزیابی کارآمدی قانون در نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۶، ص ۴.
۲۸. علوی قزوینی، سیدعلی و وکیلی مقدم، محمد حسین ۱۳۸۹؛ بازنگری در مفاد قرارداد، فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، سال اول.
۲۹. عزیزی، علیرضا و مهدوی ثابت، محمدعلی ۱۳۹۷؛ مبانی فقهی و حقوقی جرم انگاری اخلاق در فرآیند دادرسی کیفری، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۰، شماره ۱۸.
۳۰. عباس پور ایکدر، نازنین؛ مظلوم رهنی، علیرضا و عسکری، سامان ۱۴۰۱، جایگاه قلمرو نظریه تقصیر، انتشارات مرجع علم.
۳۱. فیومی، احمد بن محمد بن علی، بی تا؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، بی جا.
۳۲. فراهتی، مرضیه و دیگران ۱۳۹۷، بررسی فقهی حقوقی طرق جبران خسارت ناشی از نقض تعهدات قراردادی در پرتو آموزه مبانی فقهی حقوق اسلامی های اخلاقی، مجله اخلاق زیستی، دوره ۸، شماره یک.
۳۳. کامیار (کارکن)، محمدرضا ۱۳۷۶، گزیده آرای دادگاه های حقوقی، چاپ اول، (تهران: نشر حقوقدان)،
۳۴. لور راسا، میشل ۱۳۷۵، مسئولیت مدنی، ترجمه محمد اشتری، تهران، نشر حقوق دان، چاپ اول.
۳۵. محقق داماد، مصطفی ۱۳۸۴؛ قواعد فقه (بخش مدنی)، چاپ ۱۴، انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۱.
۳۶. مهدوی، محمود و دیگران ۱۳۹۶، مبانی جرم انگاری جرایم اقتصادی در فقه امامیه، فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، دوره ۴، شماره ۱، پیاپی ۸.
۳۷. میرسعیدی، سیدمنصور و زمانی، محمود ۱۳۹۲؛ جرم اقتصادی؛ تعریف یا ضابطه؟؛ فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره چهارم.
۳۸. نصیری، مرتضی و دیگران ۱۳۸۴، مطالعه تطبیقی حق تعلیق و حق حبس در حقوق داخلی و قرارداد نمونه فیدیک، فصلنامه مدرس علوم انسانی، ویژه نامه حقوق.
۳۹. وطنی، امیر و دیگران ۱۳۹۴؛ امکان جبران کامل خسارات در اصول قراردادهای تجاری بین المللی، کنوانسیون قراردادهای بیع بین المللی کالا و حقوق ایران، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال چهاردهم، شماره دوازدهم.